

علیه سرمایه

تریبون کارگران ضد سرمایه داری

شماره ۶۸ / آبان ماه ۱۴۰۱

در باره شعار «زن، زندگی، آزادی» // پزشکان مبارز، همسنگر
معتضان، علیه بربریت اسلامی سرمایه داری // شعر «سرمایه»
// «کاتولیک تر از پاپ» مدافع سود سرمایه و قاتل معاش فرزند!
// به کارگران مبارز پیمانی نفت در پتروشیمی بوشهر! //
آنچه پیش چشم خود دیدم // هیاهوی اپوزیسیون!! // نامه یک کارگر
به نشریه علیه سرمایه //

کار خانگی زنان لغو و تا پیش از الغاء کامل، عین اشتغال
محسوب شود. // هر نوع وابستگی اقتصادی زن به همسر
یا کودکان به والدین به طور کامل محو شود. // خوراک،
پوشاک، مسکن، آب، برق، گاز، دارو، درمان، آموزش،
نگهداری کودکان، سالن‌دندان، معلولان، از سیطره داد و ستد
کالائی، پولی خارج شود. کل این مایحتاج به طور رایگان در
اختیار همه آحاد قرار گیرد. // هر شکل دخالت دولت در
زندگی انسانها، یا محدود سازی آزادی، حقوق اجتماعی افراد
توسط دولت ممنوع شود. // هیچ ریال از حاصل کار و
تولید طبقه کارگر نباید صرف هزینه نظامی، امنیتی، پلیسی،
حوزه علمیه، مسجد، حسینیه، فعالیت های ناسیونالیستی،
فاشیستی، بحران آفرینی و توسعه طلبی بورژوازی گردد. //
محیط زندگی، شرائط کار، مواد غذایی، پوشاک، با تعطیل
کامل حوزه های تولید آلودگی ها، ممنوعیت استفاده از هر
نوع مواد شیمیائی بیماری زا، سرمایه بودن و ماندن آب،
زمین، جنگل، رودخانه، پاسخگوی سلامت انسان گردد.

درباره شعار

«زن، زندگی، آزادی»



کارگران ضد سرمایه داری / آبان ۱۴۰۱

این شعار، با همه فریائی و آرایش صوری زیبایش، می تواند سلاح دست بخشی از طبقه سرمایه دار برای فریب توده کارگر، به طور اخص زنان طبقه کارگر و تبدیل جنبش کارگری به پیاده نظام یک بخش، در تسویه حساب با بخش دیگر گردد، کارگران باید با رجوع به شعور سرمایه ستیز طبقاتی خود از افتادن در ورطه مفهوم بافی ها و عبارت پردازیهای فراطبقاتی گمراهساز ابا ورزند.

آویختن به مفاهیم انتزاعی و کلی، تاریخا، کار طبقات استثمارگر حاکم بوده و هست. طبقه ای که خود را به دروغ نماینده کل طبقات اعلام می کند!!، منافع خود را منافع بشر القاء می نماید، روایت منحط و بشرستیز خود از مفاهیم را حربه ای کارا برای مهندسی فکر، شستشوی مغزی استثمارشوندگان، ستمکشان، فرودستان می بیند، همه طبقات حاکم در طول تاریخ چنین نموده اند و بورژوازی به عنوان سرمایه تشخص یافته در شکل یک طبقه اجتماعی، چه در باروی حاکمیت، چه در موقعیت اپوزیسیون، این فریبکاری، معماری فکر و شستشوی شعور بشر را تا آخرین مرزها پیش رانده است. قصد ورود به شرح تفصیلی موضوع نداریم، هسته اصلی یادداشت، توضیح فشرده سرشت بورژوائی و توهم زای شعار بالا همراه با تأکید بر مبرمیت فرار توده کارگر از غلطیدن به ورطه گمراهی است. ما در خلاء زندگی نمی کنیم، در جامعه و جهان متشکل از طبقات متضاد، متخاصم به سر می بریم، هر طبقه ای از هر کدام این واژه ها، مفاهیم روایت خاص خود را دارد که در تضاد بنیادی با روایت و تلقی طبقه دیگر است، زن آزاد، مرفه، متمدن، خوشبخت، امیدوار، بی نیاز از منظر یک متفکر طبقه سرمایه دار زنی است که نیروی کارش را به سرمایه بفروشد، مزد بگیرد، نیروی کار سرمایه را به ارزان ترین بها یا بدون هیچ مزد پرورش دهد، بیشترین کار را در کمترین زمان انجام داده و به سامان رساند، کارش بیشترین سودها، سرمایه ها را بار آرد و تحویل طبقه

سرمایه دار یا دولت سرمایه داری دهد، مطیع قانون، قرار و نهادهای نظم سرمایه باشد، خیال اختلال این نظم را در سر نپرورد، هر مقدار رفاه بیشتر خود را در کار هر چه بیشتر برای سرمایه جستجو کند. تلقی یک سرمایه‌دار، دولت‌مرد یا دانشور طبقه سرمایه دار از حق، آزادی، رفاه، سعادت، برابری زن این است. تحقق اینها را گواه رفع تبعیضات جنسیتی، تضمین برابری زن و مرد می‌پندارد!! مسائلی که در شعور بالغ یک زن کارگر نه فقط گواه حصول هیچ آزادی، هیچ رفاه، هیچ حقی نیست، بلکه بالعکس نشان انفجار ناحقی‌ها، نابرابری‌ها، ستم‌کشی‌ها است. عین همین تضاد آنتاگونیستی در مورد روایت طبقات متضاد از هر مفهوم عام دیگر هم صائب است. بر همین اساس، هیچ نوع همصدائی، هیچ میزان اجماع، هیچ سطح اشتراک میان ما توده کارگر در یک سو و بورژوازی و احزابش از راست تا چپ در سوی دیگر، حول شعار «زن، زندگی، آزادی» وجود ندارد. برای ما رهائی زن در گرو محو مناسبات کار مزدی است. مادام که سرمایه داری هست، بیکاری، گرسنگی، فقر، بی‌سپنهای، فلاکت، بی‌بهداشتی، بی‌داروئی، بی‌درمانی، بی‌مدرسه‌ای، کل اشکال بی‌حقوقی انسان، رشد روزافزون و انفجارآمیز این مصیبت‌ها حتمی و بدون هیچ تردید است، بشریت محکوم به تحمل این فاجعه‌ها نیز سکنه کارگر دنیا است که نیمی از آن را زنان تشکیل می‌دهند. سؤال اساسی آنست که در چنین جهنم مشتعل بشریت سوز، چگونه قرار است زنان از شر تبعیضات جنسیتی و بی‌حقوقی آزاد شوند؟ برای لحظه‌ای به وضعیت بسیار دردناک زنان طبقه خود در این جهنم نظر اندازیم. چندین میلیون زن زیر نام «خانه دار» هر روز دو شیفت، بدون دریافت هیچ ریال مزد،

برای سرمایه، طبقه سرمایه‌دار، دولت سرمایه‌داری کار می‌کنند. نیروی کار سرمایه را پرورش می‌دهند، هزینه مهد کودک و دوره‌های پیش دبستانی، هزینه نگهداری معلولان، سالخورده‌گان، بیماران را از دوش طبقه سرمایه‌دار بر می‌دارند، به شوهران خویش فرصت می‌دهند تا به جای یک شیفت دو شیفت تمام با بهای شبه رایگان برای سرمایه کار کنند و سود تولید نمایند، این میلیون‌ها زن در قبال این همه کار حتی یک ریال نمی‌گیرند، همزمان بخش قابل توجهی از کار کارگاه‌های تولیدی مانند خیاطی، گلدوزی، بسته بندی، آشپزی، تهیه کنسرو، صحافی، تایپ و فراوان کارهای شاق دیگر را در عمق کومه مسکونی، در قبال محقرترین مزدها انجام می‌دهند، سرمایه‌داران را از استخدام کارگر، از پرداخت چیزی به نام بیمه، غرامت بازنشستگی، خسارت ایام بیماری، بیکاری، حق ایاب و ذهاب، از نیاز به گسترش سالن‌های کار یا فراوان هزینه‌های دیگر معاف می‌سازند. چندین میلیون زن در این

روند و در متن این شکل زندگی، با شتاب می‌فرسایند، می‌پوسند، تباہ می‌گردند و از هستی ساقط می‌شوند. کار این میلیون‌ها زن بخش چشمگیری از کار مورد نیاز طبقه سرمایه‌دار ایران است و سهم کاملاً چشمگیری از سودها،

کار خانگی باید هر

چه سریع تر، بدون

هیچ قید و شرط، به

طور کامل برچیده و

ملغی گردد، تا پیش

از زمان الغاء، عین

کار حساب آید و کل

حقوق اشتغال به

آن تعلق گیرد

سرمایه‌ها، حاصل مستقیم کار خانگی بدون هیچ مزد این جمعیت است. سرمایه‌داران تحمیل تمامی این درندگی و سببیت بر زنان را عین حق، میثاق رفاه، آسایش، تجلی آزاد بودن زن می‌پندارند، این نگرش به هیچ وجه خاص طبقه سرمایه‌دار و جمهوری اسلامی نیست، کدام فرد سرمایه‌دار، کدام طبقه سرمایه‌دار، کدام دولت سرمایه‌داری، کدام حزب سیاسی این طبقه در کدامین نقطه دنیا هست که بردگی مزدی، اجبار به فروش نیروی کار، ساقط بودن زن یا مرد از حق تعیین سرنوشت کار، تولید، زندگی را، حق محض، آزادی مطلق، رفاه واقعی، سند برابری انسان و از این فریبکاریها ندانند!! جای شکی نیست که فشار استثمار، ابعاد ستمکشی، میزان بی حقوقی زنان، طاعون مردسالاری، طوفان محرومیت زن در ایران دهها بار موحش‌تر، سرکش‌تر از اسکاندیناوی است، اما این تفاوت‌ها با همه مهم بودنشان هیچ ربطی به خوبی و بدی طبقه سرمایه‌دار یا الگوی نظم اقتصادی، اجتماعی سرمایه‌داری ندارد، سرچشمه تفاوتها صرفا در یکجا، در میزان تعرض و حجم کارزاری است که طبقه کارگر هر کشور بر سرمایه‌داران و دولت سرمایه‌وارد ساخته است، تفاوت‌ها حاصل مستقیم فتوحاتی است که جنبش کارگری در عقب راندن بورژوازی از قلاع قدرت، نصیب خود کرده است. در یک کلام، قرائت ما از کل مفاهیم، شعارها، فرمولبندی‌ها، از حق، آزادی، برابری، ضدیت با استثمار، رفاه، امنیت و همه چیز ضد روایت و برداشت طبقه سرمایه‌دار از جمله ضد همه اپوزیسیون‌های راست یا چپ بورژوازی است. در همین راستا بسیار مبرم و بنیادی است که تلقی و انتظار خود از هر شعار، کلام، فرمولبندی را بسیار شفاف و کنکرت بر زبان آریم. در مورد معین زنان و حقوق زن، در متن خیزش جاری روز خواست زن کارگر ایرانی صریح و عریان آنست که کار خانگی باید هر چه سریع‌تر، بدون هیچ قید و شرط، به طور کامل برچیده و ملغی گردد، تا پیش از زمان الغاء، عین کار حساب آید و کل حقوق اشتغال به آن تعلق گیرد، هر شکل تمایز حقوقی میان زن و مرد، پسر و دختر در هر حوزه زندگی اجتماعی محو شود، هر شکل و هر میزان وابستگی اقتصادی زن به همسر، وابستگی اقتصادی فرزندان به والدین به طور کامل محو گردد. طبقه سرمایه‌دار هیچ کجای دنیا، هیچ دولت سرمایه‌داری، هیچ الگوی نظام بردگی مزدی به هیچ وجه حاضر به قبول این خواست‌ها نیست، درست بر همین اساس، زنان کارگر ایران به عنوان یکی از رزمنده‌ترین، پیشروترین، جسورترین، مصمم‌ترین ستادهای پیکار زنان کارگر دنیا، باید و می‌توانند تحقق این هدف‌ها را همراه با خواسته‌های اساسی دیگر، موضوع کارزار حاضر خود با دولت اسلامی سرمایه‌داری سازند، می‌توانند جنگ برای تحمیل این خواست‌ها را جنگ علیه بقای جمهوری اسلامی و جزء جدائی ناپذیر پیکار ضد بردگی مزدی گردانند. زنان شجاع کارگر می‌توانند چنین کنند، بیرق این پیکار را برافرازند، تمامی زنان دنیا را به افراختن این بیرق فراخوانند و خواستار اتحاد، همبستگی، هم‌رزمی، هم‌سنگری انترناسیونالیستی برای پیشبرد این مصاف شوند.



پزشکان مبارز،

همسنگر

معترضان،

علیه بربریت

اسلامی

سرمایه داری



////////////////////////////////////

کارگران ضد سرمایه داری / آبان ۱۴۰۱

////////////////////////////////////



اطلاعیه اخیر پزشکان ضمن اعتراض خشمگین علیه کشتار سبعانه کودکان، جوانان، زنان و انسان‌های معترض توسط رژیم درنده اسلامی، ضمن بزرگداشت یاد پزشک مبارز جانباخته «پریسا بهمنی» بسیار شفاف، قاطع بر پای بندی استوار و آهنین، بر دو نکته اساسی زیر تأکید ورزیده است.

۱- با همه توان به مداوای توده وسیع معترضان سرکوب شده، مجروح، مصدوم و آماج گلوله باران وحوش حاکم خواهد پرداخت. کل درندگی‌ها، بربریت‌ها و بشرستیزی‌های سپاه پاسداران، نیروی بسیج، پلیس، لباس شخصی و سایر عمه کثیف اعمال قهر رژیم حاکم برای باز داشتن پزشکان، پرستاران، بهیاران و کادر درمان از معالجه مقدور، ممکن و هر چه مؤثرتر زخمیان، آسیب دیدگان، به خون خفتگان، ستمدیدگان را خنثی خواهند کرد. در کنار توده وسیع استثمار شده، فرودست، رنج دیده و ستم کشیده با صلابت تمام خواهند ایستاد، همسنگر آنها خواهند بود، دست در دست آن‌ها علیه نظام بانی و باعث تمامی سیه‌روزی‌ها و رژیم درنده اسلامی حاکم مقاومت و مبارزه خواهند نمود. به عنوان جلوه تابناکی از این هم‌رزمی و پیکار سراسری جمعی هر مبارز زخم دیده‌ای، هر همسنگر به خون نشسته‌ای، هر مجروحی را درمان خواهند کرد.

۲- با اتکاء به قدرت لایزال توده عاصی و معترض، آمبولانس‌ها و کل امکانات پزشکی، درمانی را که رژیم اختاپوسی اسلامی از دسترس انسانهای نیازمند مجروح و بیمار و در حال مرگ، خارج ساخته و برای حمل و نقل قوای ددمنش سرکوب به کار می‌گیرد، از

مصادره دژخیمان بیرون می آورد و در خدمت بیماران، ستمزدگان و معترضان مصدوم قرار می دهد.

هر دو نکته بالا نه فقط واجد اهمیت شایان هستند که به نوبه خود بسیار درس آموزند و برای همه کارگران قابل آموختن است. بنمایه هر دو اخطار پزشکان معترض مبارز این را تصریح می کند که باید به استحکامات دشمن، به آنچه که حاصل کار، تولید، رنج، زحمت ما است و استثمارگران حاکم آنها را از دستان ما خارج نموده اند، به مالکیت خود در آورده اند، سرمایه خود ساخته اند، ابزار اعمال قدرت ضدانسانی خود بر ما نموده اند، آری کل این امکانات را باید از چنگال قهر وحوش حاکم بیرون آورد. اعتراض جاری ما باید این ریل را پیش گیرد، باید به شعارپردازی های توخالی اکتفا نکند، آنچه را که حاصل کار و استثمار اوست به تصرف آورد و وسیله تحکیم موقعیت پیکار و آرایش قوای طبقاتی خویش سازد. باید این کار را با تکیه بر قدرت متحد جمعی دستور مبارزه روز کند و در این راستا پیش تازد. این راهی است که باید کل کارگران همیشه، همه جا و در تمامی شرائط دنبال کنند. کاری که بدبختانه انجام نداده اند و در همین شرائط روز نیز به گونه فاجعه باری از آن دوری می جویند. ما این اقدام رادیکال پزشکان مبارز را ارج می گذاریم، گام بعدی که چشمها منتظر برداشتن آنست، سازمانیابی شورائی قدرت جمعی برای خارج سازی شبکه درمان از دست طبقه مسلط حاکم و رایگان سازی هر نوع دارو و درمان است.

ما این اقدام

رادیکال پزشکان

مبارز را ارج

می گذاریم، گام

بعدی که چشمها

منتظر برداشتن

آنست، سازمانیابی

شورائی قدرت

جمعی برای

خارج سازی شبکه

درمان از دست

طبقه مسلط حاکم و

رایگان سازی هر نوع

دارو و درمان است.





سرمایه نابود می سازد

زمین را

با استثمار طبیعت

با آلودن آب

با مرگ آبزیان

با آبیاری سمی

در کشتزارهای برنج

با اشغال زیستگاه

سرمایه پروار می کند

حیوان را

گاو و مرغ و ماهیان را

با هورمن

برای کشتن

سرمایه نابود می سازد

طبیعت را

با استثمار منابع

برای

تولید بی وقفه

و نابود می سازد

حیات وحش را

سرمایه محدود می کند

آسمان را با برج

مزارع و تپه ها را با ویلا

سرمایه بیمار می سازد

انسان را

با تشعشع، با هورمن، با

فست فود

با فقر و گرسنگی

سرمایه رجز می خواند

سرمایه منکوب می کند ذهن را

با ارتش، با مشت آهنین

با تبلیغات، با مدیای رسمی، با

با توپ و تانک

آموزش اجباری

سرمایه فقر می آفریند

و می خرد فقرا را

سرمایه بیگانه می سازد انسان را

برای سرکوب

با خود، با دیگران

با نام پارامیلیترو بسیج

با تولید، با توزیع

با حق مقدس مالکیت

اما

با خرید نیروی کار

سرمایه می ترسد

آز آگاهی، از اتحاد

سرمایه زندان می سازد

از مشت های به هم پیوسته

شکنجه می کند

بهر شکستن زنجیر بردگی

به دار می آویزد

بهر رهایی از ستم دیو قهر و جور

سرکوب می کند

در کارخانه، مدرسه و معدن

کله های آگاه

در دانشگاه، در کوچه های

از سموم سرمایه را

انقلاب

انسان معترض را

در خانه و محله و هر جای رنج

فریاد حق جورا

و کار

شستشوی مغزی کارگران امر قهری، سرشستی، سرکش شیوه تولید سرمایه داری است، اما این شستشو یا مهندسی شعور، گاه وارد مراحل می شود و شکلی به خود می گیرد که توصیفش دشوار است. ابعاد این دشواری یا کمیک - تراژیک ماجرا، افزونتر و انفجاری تر می شود زمانی که می بینی کارگر قربانی مهندسی فکر، شمشیر بورژوازی در دست، تاج افتخار همصدائی با وحوش سرمایه دار بر سر، کاتولیک تر از پاپ، خواهان گرسنه تر شدن فرزند خویش به نفع هیولائی تر شدن سود سرمایه داران است. به نمونه ای از این فاجعه نگاه کنیم.

عده ای کارگر به «علیه سرمایه» انتقاد کرده اند که شعار رایگان شدن آب، برق، گاز اولاً اتوپیک است!! و هیچ گاه لباس اجرا نخواهد پوشید. ثانیاً مدرن، مترقی، انسانی نیست!!، زیرا «کارگر راتن پرور و سربرار می سازد، در جامعه پیشرفته دموکراتیک جائی برای تنبلی، تن پروری و مفتخوری وجود ندارد. کارگر باید کار کند، زحمت بکشد، عرق بریزد، نان به دست آرد، آب رایگان و برق رایگان یعنی اینکه کارگر بدون کار و زحمت از ثروت اجتماعی

«کاتولیک تر

از پاپ»

مدافع سود

سرمایه و

قاتل معاش

فرزند!

////////////////////////////////////
 کارگران ضد سرمایه داری / آبان ۱۴۰۱
 //////////////////////////////////////



سوء استفاده کند، سربار جامعه شود، راه تنبلی، مفتخوری پیشه نماید، اگر چنین شود، کیان اقتصاد ضربه سنگین می بیند!! شیرازه تولید متلاشی می شود!!، پایه های صنعت می لرزد، قدرت رقابت کشور کاهش می یابد و کوهی از ترهات که مسلما بازگوئی آنها بیش از حد ملال انگیز و شرم آور است!!! بخش اول استدلال آنان یادآور موریانه زده ترین توهومات لایه ای از رعایای دوران فنودالی است، کسانی که تا چند ماه پیش از فرم ارضی رژیم درنده شاه افول ارباب رعیتی را مایه قهر آسمان و عالم بالا می پنداشتند. بخش دوم از این نیز وحشتناک تر است. تمرکز این نوشته کوتاه چند سطری نیز بر روی همین بخش است. آنچه اینان می گویند از دیر باز به صور مختلف میان متحجرترین و عقب مانده ترین کارگران مطرح بوده است هر چند متناسب با ارتقاء سطح شناخت، تجربه، تصادم قهری شعور خودانگیزانه طبقاتی با تولیدات فکری مسموم ماشین قدرت و حاکمیت سرمایه داری از دامنه این توهومات کاسته شده است. در گذشته های دور به محض آنکه از جامعه ای انسانهای برابر صحبت می شد، آدمهای فسیل در باورهای مخلوق شیوه تولید مسلط فریادشان به آسمان می رفت که مگر چنین چیزی امکان دارد؟ پنج انگشت به اندازه هم نیستند، چگونه قرار است همه انسانها به طور برابر زندگی کنند!! حتی در همین روزگار حی و حاضر هنوز فراوانند کارگرانی که دفن در همان افکار تراویده تولید سرمایه داری سخن از برابری افراد در جامعه آزاد بعد از نابودی سرمایه داری را یک مصیبت قلمداد می کنند و استدلالشان این است که اگر اگر چنین شود، هیچ کس کار نخواهد کرد!! همه از کار فرار می کنند و نظم خلقت از هم می پاشد!! این جماعت «تمدن» زده متحجر شیفته اوهام مسموم خویش در عصر جهانی شدن اطلاعات هم دریافته اند که در همین جهنم گند و دهشت سرمایه داری کارگران بازنشسته اسکاندیناوی بعضا نه از روی نیازهای حاد معیشتی بلکه به عنوان احتیاج به تحرک، تماس با دیگران، فرار از انزوا ترجیح می دهند روزی چند ساعت کار کنند. در همین جا این هشدار هم لازم است که اشاره به وضع این کارگران را نباید با فرایند سراسری و بین المللی تهاجم سبعانه و بشرستیزانه سرمایه داری به زندگی و سلامت طبقه کارگر به هم آمیخت. اینکه بورژوازی در سراسر جهان دست به کار بالا بردن سن بازنشستگی و تشدید مرگبار استثمار توده های کارگر است موضوع جداگانه ای است. نکته مورد بحث استدلال جماعت فسیل درباورهای آفریده سرمایه است که هر خزعبلاتی را وارد زبان خود می کنند و حاضر نیستند همان شعور خودجوش طبقاتیشان را برای تشخیص درستی، نادرستی حرف ها به کار اندازند.

بگذریم. جماعت ظاهرا کارگر مورد اشاره راستی، راستی باور کرده اند که آب و برق و گاز رایگان باعث تن پروری کارگران می شود!! و پایه های صنعت کشور راست می کند!!، کارگران نقش سربار پیدا می کنند!! و مملکت آسیب می بیند!! کارگری که این جماعت او را در صورت برخورداری از برق رایگان، متهم به تنبل شدن، سربار گردیدن می کنند، فردی از طبقه ای است که کل سرمایه ها، ثروت ها، امکانات، کل کارخانه ها، تجارتخانه ها، بانک ها، راهها، بنادر، کل حمل و نقل زمینی، دریائی، هوائی، کل کشت و صنعت ها، هر چه خورد و

خوراک و پوشاک و مسکن، مدرسه و بیمارستان است، کل سدها و مستغلات و همه آنچه به صورت کالا، سرمایه و دارائی موجود است، همه و همه را افزیده است، مطابق آمارهای رسمی همین اختاپوس جمهوری اسلامی هر سال بالغ بر ۶۰.۰۰۰ تریلیون تومان بر سرمایه طبقه سرمایه دار ایران می افزاید و خودش شب ها در گورها می خوابد، در کارتن بیتوته می کند، در خرابه ها شب را به روز می رساند، بخشی از مزد محقر روزانه اش را می پردازد تا چند ساعت در اتوبوس یا بالای پشت بام بخوابد. جماعت متمدن مورد اشاره ما ظاهرا این مسائل را می دانند اما باز هم ادعا می کند که اگر برق مجانی شود کارگران تن پرور می شوند و از کار فرار می کنند؟؟؟! گفتیم که چند ده میلیون کارگر هر یک سال حدود ۶۰ هزار تریلیون تومان سود و سرمایه جدید تسلیم طبقه سرمایه دار می کنند و این در حالی است که کل دریافتی این چند ده میلیون در تمامی طول سال به ۷٪ سود سالانه سرمایه داران نمی رسد. اولین پرسش ما از این عده آنست که چرا طبقه درنده، جنایت آفرین و بشرستیزی که ۹۳٪ حاصل کار و تولید و رنج و مشقت و مرارت کارگران را از دست آنها خارج و کوه سرمایه خود می کنند، سربار انسان ها نیستند اما خود این کارگران اگر یک درصد از این ۹۳ درصد حاصل کار تاراج شده را به صورت آب و برق و گاز یا درمان و آموزش رایگان از چنگال سرمایه داران خارج نمایند همگی سربار می شوند و بانی تن پروری می گردند؟؟؟! درد

همزنجیری و شرف همبستگی طبقاتی پیش کش، آیا ماشین مهندسی شعور بورژوازی یک رگ انسانی در وجود شما باقی نگذاشته است تا قبح چنین حرفی را تشخیص دهید و از گفتنش بپرهیزید؟؟؟!

شما می گوئید که انسان ها باید با عرق جبین و کدیمین امرار معاش کنند. مگر نه این است که کارگران با عرق جبین و کدیمین خود، علاوه بر نان محقر فرزندان خود ۶۰۰۰۰ تریلیون تومان هم در طول هر سال بر سرمایه و سود طبقه سرمایه دار می افزایند، مگر نه این است که با کار خویش سالانه این اقلام کهکشانی

مطابق آمارهای رسمی

همین اختاپوس

جمهوری اسلامی،

کارگران هر سال بالغ

بر ۶۰,۰۰۰ تریلیون

تومان بر سرمایه

طبقه سرمایه دار ایران

می افزاید و خودش شب

ها در گورها می خوابد،

در کارتن بیتوته می کند،

در خرابه ها شب را به

روز می رساند، بخشی از

مزد محقر روزانه اش را

می پردازد تا چند ساعت

در اتوبوس یا بالای

پشت بام بخوابد.

سرمایه راهبه سرمایه داران کرده و خود در منجلا ب گرسنگی، فقر، گور خوابی، محرومیت از دارو و درمان غوطه می خورند، آیا باز هم شما نگران کم شدن سود سرمایه داران هستید و رسیدن برق روشنائی به کومه تاریک همزنجیرتان را مصیبت تن پرور شدن او تلقی می کنید؟!؟!؟! داستان دهشت انگیزی است. می گوئید برق رایگان پایه های صنعت ملی را سست می کند،، ریال، ریال کل صنایع حاصل کار فرساینده، کوبنده، مرگ آور و زندگی بر باد ده نسلهای متوالی طبقه کارگر است. هر چه آب و برق و گاز است توسط این کارگران تولید شده و حال اگر خود قادر به روشنی کومه تاریک مسکونی خود شوند شیرازه صنعت از هم می پاشد!!!، چرا تا این حد سبغانه، شیرانه و تبهکارانه می اندیشید؟ شما در جهنمی زندگی می کنید که کارگرنش از هر ۱۵ ساعت کار هلاکت زای خود در بهترین حالت فقط یک ساعت را برای خود کار می کنند و ۱۴ ساعتش صرف تولید سرمایه برای طبقه سرمایه دار می شود، آیا شرم آور نیست که می گوئید اگر آلونک تیره فرزند این کارگر برق روشنائی گیرد، او از کار فراری می شود و سربار دیگران می گردد؟!؟!!

ای کاش شما می فهمیدید که کارگران آن قدر ثروت و امکانات و دانش و تکنیک و وسائل تولید آفریده اند که اگر روزی قادر به سرنگونی نظام بردگی مزدی شوند، همان لحظه کار را داوطلبانه اعلام خواهند کرد، در جامعه مبتی بر کار کاملاً داوطلبانه و بدون هیچ اجبار اقتصادی زندگی خواهند نمود، نه فقط از کار فرار خواهند کرد که همگان کار را نه در شکل اجبار معاش بلکه به عنوان یک نیاز طبیعی زندگی آزاد و برابر انسانی نظر خواهند انداخت.

چرا تا این حد سبغانه، شیرانه و تبهکارانه می اندیشید؟ شما

در جهنمی زندگی می کنید که کارگرنش از هر ۱۵ ساعت کار

هلاکت زای خود در بهترین حالت فقط یک ساعت را برای خود

کار می کنند و ۱۴ ساعتش صرف تولید سرمایه برای طبقه

سرمایه دار می شود، آیا شرم آور نیست که می گوئید اگر

آلونک تیره فرزند این کارگر برق روشنائی گیرد، او از کار فراری

می شود و سربار دیگران می گردد؟!؟!!

به کارگران!

مبارز پیمانی

نفت در

پتروشیمی

بوشهر!

همزنجیران!

شما در امتداد کارزارهای پردرخشش سال ها و ماههای پیش خود، امروز طلایه دار شروع همپیوندی کارگران مراکز تولید و کار، با کارگران، کارگزاران معترض عاصی خیابان ها، مدارس، دانشگاهها شدید! ورودتان فرخنده و میمون باد! شما خوب مطلعید که شورش جاری به طور واقعی، به دور از هر نوع شعارپردازی، شورش توده های وسیع طبقه ما است، پاشنه آشیل و حلقه سست این خیزش نیز بی توجهی ژرف، شکست آمیز قیام کنندگان به هستی اجتماعی، طبقاتی خود، به مطالبات عاجل و چشم اندازهای آتی طبقه خویش است. ورود شما باید آغاز تغییر این وضعیت گردد. انتظار همه کارگران پیشرو، رادیکال، دردمند است که شما از همین لحظه بیرق واقعی خود افرازید. معترضان مدارس و خیابانها را به افراشتن این بیرق دعوت کنید، خواست های روز و آتی جنبش طبقه خود را پیش

////////////////////////////////////
کارگران ضد سرمایه داری / آبان ۱۴۰۱
////////////////////////////////////

کشید. انتظارات و اهدافی که به زعم ما به عنوان بخشی از همزنجیران به شرح زیر قابل فرمول بندی است. ما برای محور دگی مزدی، محور دولت بالای سر می جنگیم. در گام نخست این جنگ خواستار آنیم که:

- ۱- کار خانگی زنان لغو و تاپیش از الغاء کامل، عین اشتغال محسوب شود. هر نوع وابستگی اقتصادی زن به همسر یا کودکان به والدین به طور کامل محو شود. مردسالاری یا هر شکل تبعیضات جنسیتی از ساحت زندگی پالایش گردد.
- ۲- خوراک، پوشاک، مسکن، آب، برق، گاز، دارو، درمان، آموزش، نگهداری کودکان، سالمندان، معلولان، از سیطره داد و ستد کالائی، پولی خارج شود. کل این مایحتاج به طور رایگان در اختیار همه آحاد قرار گیرد.
- ۳- هر شکل دخالت دولت در زندگی انسانها، یا محدود سازی آزادی، حقوق اجتماعی افراد توسط دولت ممنوع شود.
- ۴- هیچ ریال از حاصل کار و تولید طبقه کارگر نباید صرف هزینه نظامی، امنیتی، پلیسی، حوزه علمیه، مسجد، حسینیه، فعالیت های ناسیونالیستی، فاشیستی، بحران آفرینی و توسعه طلبی بورژوازی گردد.
- ۵- محیط زندگی، شرائط کار، مواد غذایی، پوشاک، با تعطیل کامل حوزه های تولید آلودگی ها، ممنوعیت استفاده از هر نوع مواد شیمیائی بیماری زا، سرمایه بودن و ماندن آب، زمین، جنگل، رودخانه، پاسخگوی سلامت انسان گردد.

آنچه پیش چشم

خود دیدم

کارگران ضد سرمایه داری / شهریور ۱۴۰۱

امروز اینجا غوغا بود. جمعیت زیادی در تظاهرات شرکت کرده بودند. برعکس گذشته تظاهرات در مکانهای مختلف و متعددی برگزار شد. یکی از مراکز تجمع منطقه ای بود که پر از ساختمان های پزشکان و داروخانه است. در میان ازدحام جمعیت بیمارانی که برای گرفتن نوبت دکتر روزها در صف می مانند حلقه های معترضین شکل گرفت. جمعیت هر لحظه رو به افزایش رفت. همه دردمند، مستاصل، در جستجوی درمان. شعارها اما چه بود؟ «زن زندگی آزادی»!، مرگ بر دیکتاتور، هر چیزی غیر از آنچه باید می بود. درد بزرگی که هرکارگر دردمند را در خود میخکوب می کرد، هیچ معترضی بر ریشه دردها انگشت نمی نهاد، همه از ژرفای جان مرگ بر دیکتاتور می گفتند، اما هیچ فریادکشی از خود نمی پرسید که کار دیکتاتور چیست؟ رسالت دیکتاتور بودنش چه می باشد؟؟ خواستم فریاد کنم و بگویم که دیکتاتور، سلسله بی پایان

دیکتاتورها، رژیم دیکتاتوری فاشیستی اسلامی کارش تحمیل استثمار وحشیانه و کوبنده سرمایه داری بر ما است. رسالتش، رسالت رژیم حاکم چه شاهنشاهی، چه اسلامی، چه هر الگوی دیگرش جدا ساختن ما از کار، محصول کار خویش، سرمایه نمودن حاصل تولید و کار ما، تبدیل هر چه بیشتر حاصل استثمار ما به سرمایه طبقه سرمایه دار، تحمیل گرسنگی، فلاکت، بی دکتري، بی داروئی، بی سرپناهی، فقر، ذلت بر ما و افزایش کهکشانی حجم سرمایه وحوش سرمایه دار است. دیکتاتور رسالتش این است، برای ایفای این نقش است که دیکتاتور می شود. اما کسی حاضر به شنیدن نبود. تا خواستم زبان باز کنم شعار «زن، زندگی، آزادی» کل حواسم در خود پیچید، مشکلم انبوه تر شد، این بار آرزو کردم سلول، سلول وجودم بمب پرشش گردد. در هر پرسش فریاد کشم که منظورتان از این مفاهیم عام بدون هیچ معنای مشخص زمینی چیست، به جای این کلی بافیهایی فریبکارانه ساخت اپوزیسیونهای مردارخوار بورژوازی صریح و مشخص اعلام کنید که خواستار کدامین تغییر ریشه ای در وضعیت دهها میلیون زن خانه دار، محکوم به دو شیفت کار روزانه بدون هیچ مزد در عمق کومه ها برای سرمایه داران هستید، چرا یک کلمه از این واقعیت رعب انگیز مستولی بر خود به عنوان زنان کارگر سخن نمی رانید، چرا خواستار محو کار خانگی نمی شوید، چرا

از دارو و درمان، آموزش و کوه محرومیت هائی که مولود مستقیم سرمایه داری هستند هیچ نمی گویند!!؟ چرا دیکتاتور درنده سرمایه را می بینید اما بر روی وجود سرمایه که سرچشمه سیه روزیها، گرسنگیها، فلاکتها، بی خانمانیها است عبور می کنید، چرا دیکتاتور را به عنوان دیکتاتور هار بشرستیز سرمایه شایسته سرنگونی نمی خوانید. چرا شعار زندگی و آزادی سر می دهید، اما در مورد اینکه کدام زندگی را می خواهید، منظورتان از آزادی چیست لام تا کاف سکوت می کنید؟ چرا کل اختیار را به خیل گزازان سوداگر قدرت می سپارید تا زندگی را، آزادی را، سرنوشت زن و سرنوشت همه شما را برایتان تعیین و تفسیر کنند. چرا از تجربه ها نمی آموزید و برای لحظه ای به این فکر نمی کنید که وحوش فاشیست اسلامی سرمایه هم ۴۳ سال پیش با همین الفاظ و عبارات جنبش شما را مصادره کردند و سکوی قدرت خود ساختند؟؟

در میان این افکار بودم که دیدم پیرزنی جلوی یکی از ساختمانهای پزشکان بازویش تیر خورد. همانجا ایستاد، و بدون کمترین ترس به گفتارهای تفنگ به دست غرید که برای چه به من تیر زدید! زن دیگری چشم در چشم مزدورهای سرمایه ایستاد، صدایش را به عرش رساند. عده ای برای کمک به دسته ای که آن طرف گرفتار شده بودند، حمله ای ترتیب دادند. یکی تیر خورده بود، یکی می لنگید، یکی شعار می داد،

عده ای در ماشینها بوق می زدند و راه را بند می آوردند تا از تهاجم سبانه سرکوبگران جلوگیری کنند. همه اینها بود، اما آنچه نبود از آنچه بود بزرگتر بود. معترضان همه کارگر، کودکان و بزرگسالان بیمار کارگر، عاصی از نداشتن پول دارو و دکتر، بلوچ های ژنده پوش کارگر که به امید درمان راهی شهر شده بودند اما هیچ چیز نداشتند. معترضان این ها بودند، گرسنگان، بیماران، فقیران، مفلوکان، که بانی تمامی بدبختیهایشان سرمایه داری بود اما هیچ کس ریشه را نمی کاوید، علیه سرمایه نمی خروشید، مرده باد بر زبان می آوردند اما خواستار مرگ سرمایه داری نمی شدند. شور، شجاعت، شعار، حماسه و جسارت همه جا فوران می کرد، تنها چیزی که وجود نداشت کاویدن ریشه واقعی دردها، انگشت نهادن بر سرچشمه راستین سیه روزیها، امتناع از طرح انتظارات رادیکال طبقاتی، خودداری از اتخاذ راهبر واقعی ضد سرمایه داری بود. همه چیز بانگ می زد که این جنبش در خطر بلعیده شدن توسط کرکسان مردار خوار است و اگر قرار است چنین نشود باید راه ضد سرمایه داری پیش گیرد، معترضان کارگر باید یک قدرت سازمان یافته شورائی ضد بردگی مزدی شوند، باید با این قدرت به مصاف سرمایه آیند، سرنگونی طلبی آنها سرنگونی طلبی ضد سرمایه داری گردد.



آبان ۱۴۰۱

بخش‌های مختلف طبقه سرمایه دار در طول تاریخ و در سراسر جهان، بر سر سهام سود، مالکیت و قدرت سرمایه با هم جدال داشته اند و دارند. هر مافیای مردارخوار این طبقه حتی هر دکه فرسوده، ورشکسته و بدون هیچ رونق این جماعت، از الگوی ویژه ای برای آرایش و پیرایش بهتر نظام، برای سودآوری افزون تر و افسانه‌ای تر سرمایه ها سخن می گوید!! آنها از این الگوبردازی ها، فقط برای تسویه حساب های درونی بهره نمی برند، از این مهم تر، آن را حربه زهرآگینی برای شستشوی مغزی توده های کارگر و تبدیل آنها به پیاده نظام خویش، در راستای نجات سرمایه داری از خطر پیکار سرمایه ستیز کارگران می سازند. هم اینک با سراسری شدن بیش از پیش قهر و نفرت کارگران از جمهوری اسلامی، کل اپوزیسیون های راست و چپ بورژوازی از جمهوری خواه و دموکرات و لیبرال تا سلطنت طلب و فاشیست، از دینی تا لائیک، همه از جایگزینی جمهوری اسلامی و مرغوبیت بیشتر الگوی خود برای پاسداری از نظام سرمایه داری می گویند!!

بخشی از این اپوزیسیون پادوهای سابق توده ای - اکثریتی خود رژیم اند. بسیاری نیز همچون دار و دسته "شورای گذار" در طول و عرض موجودیت خود هیچ چیز فراتر از اصلاح طلبان درون حکومتی نداشته و ندارند. احزاب ناسیونالیست کرد هم هر چه زمان گذشت توهم توده کارگر کرد را از دست داده و مفلوک تر شدند. نکته مهم آنست که فرسودگی، انحطاط و زوال این محافل یا نیروهای موسوم به اپوزیسیون نه ناشی از صرف سرکوب شدن آنها که تعیین کننده تر از آن، زیر فشار از دست دادن هر گونه اعتبار اجتماعی و اپوزیسیون نمائی رخ داده است.

به ماجرای سلطنت طلبان و صدای بلندتر آنها در آترناتیونمائی پیردازیم. از میان میلیونها نفوس جمعیتی طبقه کارگر ایران، آنان که بالاتر از ۴۵ سال دارند خوب به خاطر می آرند که سرمایه داری تحت برنامه ریزی، سیاستگذاری و حاکمیت رژیم شاهنشاهی چگونه در بسیاری موارد، به لحاظ فشار فلاکت و محرومیت های معیشتی، کشتار آزادی های سیاسی و سلاخی حقوق اولیه انسانی کارگران، حتی دست رژیم اسلامی را از پشت می بست. محرومیت کامل میلیون ها خانوار کارگری از نازل ترین امکانات بهداشتی و دارو و درمان، بیسوادی بالای ۸۵ درصدی توده های کارگر و عدم دسترسی آنها به حداقل

آموزش، انباشتگی کران تا کران دوزخ سرمایه از حلبی آبادها، محرومیت بسیار فاجعه بار عظیم ترین بخش جمعیت از برق و آب آشامیدنی سالم، ممنوعیت رعب آور هر نوع زمزمه سیاسی حتی درون خانه های مسکونی، درهم کوبیدن هر گونه اشاره و کنایه انتقادی به ماشین دولتی یا دستگاه سلطنت، شمار وسیع زندان و زندانیان سیاسی، شکنجه و اعدامها تنها خطوط کلی تصویری است که می توان از واقعیت آن روز سرمایه داری ایران و کارنامه رژیم شاهنشاهی سرمایه بر زبان آورد. گذشته سلطنت و سلطنت طلبان این است. جنایات وحوش اسلامی سرمایه آنها را به زعم خود روسفید کرد و جرأت بخشید تا در قامت اپوزیسیون ظاهر شوند!! خان این جماعت ابتدا خود را رهبر بی تردید اپوزیسیون وطن پرست!! اعلام کرد اما مشاهده اینکه کارگران برایش تره خرد نکردند با مشاوره چاقو کشان کراواتی اش خود را بی علاقه به سلطنت نشان داد، تا منتظر فعالیتهای سلطنت طلبان "فرشگرد" و "من و تو" و "اینترنتنال" بماند که در موقع مناسب و لایذ با اصرار و خواهش همگان به تخت سلطنت سرمایه جلوس کند!!

خیزش سراسری کنونی با شعار "جمهوری اسلامی نمی خواهیم" پا به میدان گذاشته است، این رژیم باید سرنگون شود، اما چگونه؟ و چه چیزی را باید جایگزین آن کرد؟ اپوزیسیون سرنگونی-طلب مدعی است که با سپردن حکومت به افراد باسواد و کاردان و جداسازی دین از دولت جامعه-ای مرفه و آزاد را بنا خواهد کرد!! دار و دسته مجاهدین، سلطنت-طلب، مشروطه-چی، جمهوری-خواه، احزاب ناسیونالیست کرد از چپ و راست همگی بر سرمایه-داری بودن جامعه آینده تحت حکومتشان اتفاق نظر دارند. شاخص بنیادی سرمایه-داری چیست؟ در نظام سرمایه-داری، اینکه چه تولید شود یا نشود، به چه مقدار و با چه شرایطی، در چه میزان ساعت و با چه شدت کاری، اینکه کارگر کار بیابد، بر سر کار بماند یا اخراج شود، همه تحت اختیار و اراده سرمایه است. در سرمایه-داری فروشندگان نیروی کار از تسلط بر سرنوشت کار و زندگی خود محرومند. کارگر در روند کار، ساعتی را برای کسب دستمزد خود کار می کند (کار لازم) و بقیه ساعات کار (کار اضافه) را برای سرمایه دار کار بدون هیچ مزد می کند و ارزش اضافه تولید می نماید. کارگر قرار است تا هر چه بیشتر کار اضافه و ارزش اضافه تحویل سرمایه دار دهد. سرمایه با افزایش بی وقفه بارآوری نیروی کار، افزودن بر ساعات کار، بالا بردن شدت کار، اضافه کاری اجباری، افزایش سن بازنشستگی، کاهش دستمزدها، افزایش بهای وسایل معیشتی مورد نیاز کارگران، توسعه مدام کار کودکان، اجبار زنان به کارخانگی، بیکارسازی و از همه این راهها به این هدف دست می-یابد. در اینجا به نکته ای هم اشاره کنیم. احزاب "چپ" هم بر ضد سرمایه داری بودن خود پافشاری می کنند. اما جامعه ای که اینان برای استقرارش جنگیدند و می جنگند، حفظ و استمرار کارمزدی تحت اراده دولت و حزبشان است. ساقط بودن کارگران از تعیین سرنوشت کار و تولید، مرداب متعفن است که کارگران اقمار اردوگاه شوروی سابق در آن غوطه ور بودند و هستند.

با سرنگونی جمهوری اسلامی بدون بار طبقاتی ضد سرمایه داری هیچ بهبودی در زندگی طبقه ما رخ نخواهد داد. چاره اساسی ما انقلاب ضد کارمزدی و لغو خرید و فروش نیروی کار است. باید به فکر خلاصی از کارگر بودن باشیم. قدرت ما در این نبرد، شوراهای سرمایه-ستیز ماست. این شوراها، متشکل از کارگران زن و مرد، پرستار، معلم، کارمند، خانه-دار، بیکار، بازنشسته، دانشجو، دانش-آموز، سرباز و دیگر آحاد طبقه کارگر است. شوراها به دخالتگری آگاه، آزاد و برابر همه آحاد کارگران متکی است، فاقد هر نوع رهبر بالایی سر خود است، حزب و سندیکا و کانون و کمیته و انجمن نیست، افراد دست در دست هم، فکر می کنند، تصمیم می-گیرند و تصمیمها را در مبارزات جاری علیه فقر و فلاکت، کار کودک، تبعیضات

جنسی، آلودگی های زیست-محیطی عملی می سازند. کوچک ترین جزء این شوراها، هسته های متشکل از نزدیک ترین آحاد توده کارگر است. هسته ها در روند ارتباط با همدیگر، شوراهای مراکز کار و محله و در پیوند جنبشی با هم، جنبش شورایی سراسری ضد سرمایه داری را می سازند. پس از برچیدن جمهوری اسلامی توسط جنبش شورائی، اولین گام عملی شوراها، لغو کارمزدی است، با این کار مبنای تقسیم جامعه به طبقات از میان خواهد رفت. با تعیین سرنوشت کار و تولید و تمام مقررات و پروتکل های اجتماعی توسط شوراها، از شر دولت بالای سرها خواهیم شد.

برای برپائی جنبش شورایی سرمایه ستیز دست در دست هم گذاریم، شورش پرشکوه خیابانی جاری را با از کار انداختن چرخ کار و تولید در مراکز کار و مطالعات ضد سرمایه داری خویش همراه سازیم. با افق روشن و صریح نابودی سرمایه داری به پیش رویم و در گام نخست اعلام کنیم که:

۱ - دارو، درمان، آموزش از مهد کودک تا دانشگاه، مسکن، آب، برق، گاز، اینترنت، نگهداری کودکان، سالمندان و معلولان از سیطره هر گونه داد و ستد کالائی، پولی خارج گردد. کل این مایحتاج به طور رایگان در اختیار همه آحاد جامعه قرار گیرد.

کار و تولید سالانه طبقه ما دهها هزار تریلیون تومان است که پس از کسر استهلاک، ترمیم و تکمیل تأسیسات پایه ای، ارتقاء آموزش و تخصص، باز هم برای تأمین مطمئن بر خورداری کل افراد جامعه کفاف می دهد.

۲ - کار خانگی زنان باید لغو گردد و تا قبل از محو کامل آن، اشتغال محسوب شود و کلیه حقوق اشتغال به آن تعلق گیرد. وابستگی اقتصادی زن به همسر و کودکان به والدین به طور کامل محو شود. مرد سالاری یا هر شکل تبعیض جنسیتی از حیثه زندگی پالایش گردد.

۳ - هیچ ریال از حاصل کار و تولید طبقه ما نباید صرف هزینه های پلیسی، نظامی، امنیتی، حوزه های علمیه، مساجد، حسینیه ها، فعالیتهای ناسیونالیستی، فاشیستی و توسعه طلبی های منطقه ای شود.

۴ - هر شکل دخالت دولت در هر حوزه زندگی انسانها (نوع پوشش، اعتقادات....) یا محدود سازی آزادی و حقوق اجتماعی افراد توسط دولت ممنوع شود.

۵ - فعالیت مراکز آلود کننده محیط زیست، مواد غذائی، پوشاک، محیط کار تعطیل شود. استفاده از هر نوع مواد بیماری زا در چرخه تولید، انبارداری و حمل و نقل متوقف شود. سرمایه بودن منابع طبیعی، آب، زمین، جنگل و رودخانه ممنوع گردد.



نامه

یک کارگر به

نشریه

علیه سرمایه

با درود به دوستان گرامی، البته نمیخواستم اظهار نظر بکنم ولی برای چندمین بار مشابه این متن را دیدم و خواستم نظرم را بدهم. اینکه تلویزیون های «بی بی سی»، «من و تو»، «ایران-اینترنشنال» و غیره مال بورژوازی، آمریکا و انگلیس و غیره و ذالک بوده وهست، قبول دارم ولی چرا ما با وجود اینکه تمام مردم، در حال حاضر قصد اتحاد دارند و بعد از ۴۳ سال نفاق و تفرقه وجدایی و دوری و دشمنی و پدر کشتگی با هم متحد شده اند، باز حاضر نیستیم با آنان همراه شویم، تا تکلیف روشن شود. اگر هر کدام از رسانه ها، افراد، گروهها، جریانات را دشمن بدانیم و به آنان پشت کنیم در واقع خودمان را منزوی کرده ایم، من هم چون شما آنان را تایید نمی کنم ولی در این برهه با آنان دشمنی هم نمی کنم. بالاخره هر جریان و تفکر و رسانه ایی نقاط ضعف وقوت خودش را دارد، خوب بیایید ما فعلا نقاط قوت هر کدام را هم ببینیم. همین رسانه اینترنشنال با تمام ضعفهایش منعکس کننده تمام اعتراضات و اعتصابات از همان روزای اول مرگ مهسا امینی تا امروز بوده و هست و دارد به درستی و شبانه روزی افشاگری می کند، با سلطنت طلبان مصاحبه میکند همچنانکه

////////////////////////////////////
 آبان ۱۴۰۱
 //////////////////////////////////////

با جریانات دیگر همچون عبدالله مهتدی و سران و سخنگویان دمکرات و فعالین دانشجویی و کارگری و صنف معلمان و کانون وکلا و نویسندگان و ... هم مصاحبه می کند، با تمام جریانات دیگر هم من دیده ام که مصاحبه می کند و اگر چپ ها توانایی داشتند میتوانستند از این موقعیت صدایشان و تفکراتشان را به همه مردم برسانند. باید قبول کنیم و اعتراف کنیم که اینک پربیننده ترین رسانه که منعکس کننده ترین اعتراضات در ایران و جهان هستند همین چند رسانه و بخصوص اینترنشنال است.



پاسخ «علیه سرمایه»

رسانه ها، تلویزیونها، گولهای عظیم خبری، مطبوعاتی، بدون استثنا ماشین کشتار شعور طبقه کارگر و مهندسی افکار کارگران دنیا با هدف دفن نمودن و منجمد ساختن آنها در نظم سرمایه داری هستند. یک امر حیاتی جنبش کارگری شناخت عمیق محتوا و ماهیت فعالیت هائی است که این رسانه ها در راستای تحمیق و سرکوب فکری طبقه کارگر به نفع سرمایه و برای ماندگارسازی سرمایه داری انجام

می دهند. به نقش آنها در همین چند هفته خیزش اخیر خیابانی جوانان نگاه کنید. همه ما، هر کارگری که از کمترین شناخت و توان تشخیص طبقاتی برخوردار باشد، مشاهده می کند که جوانان عاصی روی آورده به اعتراضات خیابانی علی العموم فرزندان توده کارگرند، دانش آموزان، دانشجویان، زنان، مردان، دختران و پسران این طبقه اند. پدران و مادران آنها ما کارگران صنعتی، بخش های موسوم به «خدمات»، ساختمان، معدن، بندر، حمل و نقل، رستوران، هتل، ترافیک شهری، معلم، پرستار، بهیار، نظافتچی می باشیم. واقعیت زمخت زمینی جلو دیدگان ما این است. اما کل رسانه های دنیا از بی بی سی و گاردین، انگلیس تا اسپیکل و دوویچه وله آلمان، لیبراسیون، فیگارو فرانسه، نیوزویک، ان بی سی، نیویورک تایمز، واشنگتن پست آمریکا، تا ایران نشنال، زمانه، من و تو، طوفان بر پا کرده اند که هر چه آدمیزاد در خیابان های ایران است افراد «طبقه متوسط» می باشند!! طبقه ای افسانه ای و رمزآلود که در جهان واقعی وجود خارجی ندارد. همزمان بدترین دروغ ها، تحریف ها را در مورد علل ریشه ای خیزش ها به شعور مردم کارگر ایران و دنیا تزریق نموده و می نمایند. در ذهن معترضان القاء می کنند که گویا تنها درد، رنج، علت طغیان آنها حجاب، ولایت، شریعت است!! گویا هیچ بارقه ای از فشار گرسنگی، فقر، فلاکت، محرومیت از دارو و درمان، کارتن خواهی و دنیای بدبختی های مولود نظام سرمایه داری در خیزش آنها نقش نداشته و ندارد!! کار رسانه ها در طول این دوره مثل همیشه دقیقاً چنین بوده است، خبررسانی آنها نقش ساز و کار القاء این تحریفها را بازی می کرده است. بنگاههای خبری مورد گفتگو مثل کل غولهای رسانه ای جهان سرمایه داری کارشان این است. برای این به وجود آمده اند، تریبون سرمایه برای معماری فکر طبقه کارگر، متقاعد ساختن و راضی نمودن کارگران دنیا به قبول جاودانگی بردگی مزدی و مجبور ساختن آنها به قبول زندگی ذلت بار در سیطره سرمایه داری است. بورژوازی بخشی از اضافه ارزش های کهکشانی حاصل استثمار کارگران دنیا را صرف تأسیس، تغذیه، فعالیت و رونق کار آنها می کند. شش غول رسانه ای آمریکا در سال بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار درآمد دارند. این رقم به طور تقریب ۶ برابر دستمزد سالانه کل طبقه کارگر ایران است. پیرایش رژیم اسلامی از بحران آفرینی ها و زیاد خواهی های منطقه ای، بین المللی و انطباق آن با الگوی قطب غربی سرمایه داری جهانی و مقدم بر همه آمریکا تنها رسالتی است که این رسانه ها بر دوش می کشند. ما کارگران با تجربه طولانی نسل بعد از نسل، با گوشت، پوست، استخوان خود فهمیده ایم که مجرد اصلاح یا سرنگونی یک رژیم و آوردن رژیم سیاسی دیگر علاج درد نیست. رژیم درنده شاه را ساقط کردیم، رژیمی درنده تر و جنایتکارتر جمهوری اسلامی بر جای آن نشست. نه فقط هیچ بهبودی

در زندگی‌مان حاصل نشد که همه چیز بدتر شد. توده کارگر لیبی با نسخه پیچی دولت های غربی و شرکای داخلی آنها، رژیم جانیتکار قذافی را به زیر کشید، به جای بهبود، اسیر کوره های آدم سوزی فجر لیبی، خلیفه حفتر، محمد المنفی و جنگ داخلی بشریت سوز گردید. فاجعه عظیم دامنگیر ما طبقه کارگر بین المللی و از جمله توده کارگر ایران این است که به دنبال چند نسل تجربه، با تاریخی ملامال از آزمون، با یقین به اینکه مجرد عروج و افول دولت ها هیچ ذره ای از دردهای مانمی کاهد باز هم حاضر نیستیم قبول کنیم که سرچشمه، بانی و باعث همه سیه روزیها، گرسنگیها، کارتن خوابیها، بی دارو و درمانی ها، ریشه همه دردها در وجود سرمایه داری است، ما اصرار داریم که چشمان خویش را بر این حقیقت زمخت بندیم، طوق آهنین توهم به این یا آن بخش بورژوازی، گمراه آفرینی این یا آن اپوزیسیون سودجوی شکارچی قدرت را بر گردن خود سنگین سازیم، سقوط یک رژیم سیاسی و رژیم دیگر را نوشداوری حیات پنداریم. بورژوازی چند قرن است که با منجمد نمودن شعور ما در این باور پوشالی ما را از گذاشتن سنگی روی سنگ برای بنای قدرت متحد شورائی ضد سرمایه داری و پیکار واقعی ضد بردگی مزدی منصرف ساخته است. غول های رسانه ای جهانی سرمایه داری، از جمله تلویزیون های فارسی زبان معلوم الحال نیز همین نقش را بازی می کنند.

هیچ کدام این رسانه

ها مسلما هیچ رغبتی به

انعکاس خروش ما علیه

بنیاد هستی سرمایه

داری ندارند، یقینا آن را

«وحشیگری»، «بی تمدنی»،

خشونت، ضد دموکراتیک

خواهند خوانند!! اگر

فریادهای عصیان آمیز ما در

قالب «زن، زندگی، آزادی»

را پخش می کنند، صرفا به

این خاطر است که چنین

شعاری، ما را در مشتی الفاظ

محبوس می کند و سد

راه مبارزه واقعی ما علیه

بردگی مزدی می شود، اگر

این نقش را ایفا نمی نمود،

یقینا سر دادنش را گواه

دموکراسی شکنی، نقض

مدنیت اعلام می کردند.

آیا حرف‌های بالا به این معنا است که توده کارگر باید بهره‌گیری از دنیای وسائل ارتباط جمعی، رسانه‌ها، شبکه‌های خبر، اینترنت، تلویزیون‌ها را مهر حرام کوید و مشمول «پرهیز از مواضع تهمت‌زا» قرار دهد!! این انگاره‌ای دینی و ارتجاعی است. کل این امکانات، گول‌های رسانه‌ای، تراست‌های خبری، شبکه‌های در هیچ پیچیده ارتباطات حاصل مستقیم کار و استثمار ما است. سرمایه‌هائی است که توسط ما تولید گردیده است. بحث بر سر تحریم بهره‌گیری از آنها نیست، سخن آنست که رابطه ما با آنها نمایش توانائی طبقه و جنبش ما در مجبور ساختن این شبکه‌ها به عقب نشینی در مقابل قدرت طبقاتی ما و تن دادن آن‌ها به انتشار حرف‌ها و اخبار مبارزه طبقاتی ما باشد. هیچ کدام این رسانه‌ها مسلماً هیچ رغبتی به انعکاس خروش ما علیه بنیاد هستی سرمایه‌داری ندارند، یقیناً آن را «وحشیگری»، «بی‌تمدنی»، «خشونت، ضد دموکراتیک خواهند خواند!! اگر فریادهای عصیان‌آمیز ما در قالب «زن، زندگی، آزادی» را پخش می‌کنند، صرفاً به این خاطر است که چنین شعاری، ما را در مشت‌الفاظ محبوس می‌کند و سد راه مبارزه واقعی ما علیه بردگی مزدی می‌شود، اگر این نقش را ایفا نمی‌نمود، یقیناً سر دادنش را گواه دموکراسی شکنی، نقض مدنیت اعلام می‌کردند. شعار مرگ بر خامنه‌ای، سرنگون باد جمهوری اسلامی را استقبال می‌کنند، زیرا تبلیغ جایگزینی این رژیم با یک الگوی حکومتی قطب غربی سرمایه‌ جهانی جزء لاینفک رسالت آنهاست، اما اگر همین شعار با نابود باد سرمایه‌داری تکمیل شود آنگاه کل جنبش ما از زمین و آسمان مهر دموکراسی ستیزی، تمدن‌گریزی و جنگ علیه آزادی خواهد خورد. در یک کلام آنها هیچ حرفی را که حرف واقعی مبارزه طبقاتی ضد سرمایه‌داری ما باشد منتشر نمی‌کنند و اگر تصادفاً این یا آن خبر اعتراض ما را در تریبون‌های خود انتشار می‌دهند صرفاً به این دلیل است که با تسویه حساب‌های درون طبقاتی آن‌ها انطباق دارد. اگر همه این نکات را مطمح نظر قرار دهیم آنگاه قبول خواهیم کرد. مشکل بهره‌گیری از رسانه‌ها یا تحریم آنها نیست، ما باید هر چه آگاه‌تر، گسترده‌تر، نیرومندتر بر طبل مبارزه طبقاتی کوبیم، باید قدرت طبقه خود را سازمان یافته و شورائی علیه بورژوازی، علیه بردگی مزدی وارد میدان کنیم و اگر چنین نمائیم با همین قدرت گول‌های رسانه‌ای را هم مجبور به انتشار حرف‌ها و اخبار جنبش خود خواهیم کرد.

ما عده ای کارگریم، تا چشم باز کرده ایم شاهد استثمار وحشیانه پدران و مادران، همسایگان و اهالی محله کارگرنشین خود و همه کارگران توسط سرمایه داران و سرمایه بوده ایم. با گوشت و پوست و رگ و خون خود لمس نموده ایم که کلیه سرمایه ها و ثروتها توسط طبقه ما تولید می شود و دنیای فقر و فلاکت و سیه روزیها نیز بیش از پیش بر سر طبقه ما آوار می گردد. هر چه بیشتر تولید کرده ایم عمیق تر از وسائل کار و تولید و محصول کار خود جدا شده ایم. هر چه بر قدرت سرمایه افزوده ایم خود فرسوده تر و حقیرتر شده ایم. با چشم باز و با همه وجود مشاهده کرده ایم که دولت، ارتش، قانون، حقوق، اخلاق، فرهنگ، پلیس، دین، مسجد، منبر و همه چیز جامعه موجود متعلق به طبقه سرمایه دار، مدافع سرمایه داری، علیه ما و در خدمت ماندگاری استثمار وحشیانه ما توسط سرمایه است. همه شعور و شناخت و ذهن و فکر و عقل و احساس و ادراک ما با این واقعیتها آمیخته است. ما به حکم کارگر بودن خویش به صورت خودجوش، ضد سرمایه داری و علیه بردگی مزدی هستیم. فلسفه و دانش و تخصص و فضل و ویژه ای هم لازم نیست تا ضدیت با سرمایه رابه مایاموزد. ریشه و بنیاد سرمایه ستیزی خودجوش ما در اینجا، در عمق این واقعیتها است. ما گروه، حزب، سازمان، کمیته و هیچ دار و دسته ای نیستیم. اینگونه تشکلهارا که از بالای سر کارگران ساخته می شوند ابزار تبدیل جنبش طبقه ما برای چانه زنی با سرمایه داران و کسب قدرت دولتی می دانیم. این نوع تشکل سازیها حتا اگر با جنجالهای ضد سرمایه و چپ نمایانه همراه باشد، راه و رسمی غیر کارگری است. سازمانیابی طبیعی طبقه ما شورا است. در متن مبارزه شورائی باید با هم به گفتگو بنشینیم، تجارب و آگاهی خود را به هم منتقل کنیم و برای ارتقای رویکرد ضد سرمایه داری خودجوش طبقه خود بکوشیم. ما این نشریه را منتشر نمی کنیم تا مبارزات کارگران راهبری کنیم!! نه فقط چنین ادعایی نداریم که هرگونه مرجع و مقلد و هر میزان تبعیت جنبش کارگری یا توده کارگر از اراده رهبران را فاجعه ای برای این جنبش و انحراف از ریل واقعی پیکار ضد سرمایه داری می دانیم. می خواهیم که این نشریه تربیونی برای اثرگذاری سرمایه ستیز در مبارزه روز ما کارگران باشد. اثرگذاری تعداد هر چه بیشتری از کارگران در تعیین راه و رسم و پیچ و خم مبارزه طبقاتی برای رفع و دفع تعرضات همیشگی سرمایه داران و رهایی نهایی از شر وجود سرمایه داری، هدف انتشار «علیه سرمایه» است.